خبرها

آغاز تمرینات ارکستر سمفونیک تهران

میراث خبر: ارکستر سمفونیک تهران، از هفته آینده تمرینات خود را برای اجرای کنسرت در اواخر اردیبهشت ماه با رهبر تازه خود نادر مشایخی آغاز می کند. مشایخی که برای رهبری ارکستر سمفونیک تهران از سوی دفتر موسیقی ارشاد انتخاب شده است، از شنبه، هشتم اردیبهشت ماه تمرینات خود با ارکستر سمفونیک را آغاز می کند. این ارکستر اواخر اردیبهشت ماه در تالار وحدت نخستین اجرای سال جدید را برگزار می کند. در این کنسرت، سه قطعه از موتزارت، قطعه ۱۸۱۲ چایکوفسکی و پیتر و گرگ از سرکفیئس اجرا می شود. البته شورای عالی سیاستگزاری ششم اردیبهشت ماه در اولین جلسه سال جدید خود، نظر کارشناسی و رسمی خود را درباره رهبری ارکستر توسط نادر مشایخی اعلام کرد. نادر مشایخی درباره اداره ارکستر سمفونیک به میراث خبر گفت: «پیش از همه برای ارکستر یک فصل هنری تعریف می کنیم که اولین فصل هنری ارکستر از پاییز امسال آغاز می شود و تا خرداد سال آینده ادامه دارد. در هر فصل هنری ارکستر برنامه ها و اجراهای متعددی خواهد داشت. قطعات طوری انتخاب می شوند که در هر فصل دور یک آهنگساز بچرخد و روی آن متمرکز باشد. همچنین ارکستر با موسیقی ایرانی همراهی می کند. البته نه در فرم و قالبی که ارکستر موسیقی ملی به آن می پردازد.» مشایخی ادامه داد: «اجرای آثار آهنگسازان ایرانی در کنسرت های داخل و خارج از کشور و معرفی این آهنگسازان از برنامه های دیگر ما است.» مشایخی همچنین از پنج طرح اجرایی در هر فصل هنری صحبت کرد و گفت: «علاوه بر اجرای کنسرت برنامه های دیگری هم برای نوازندگان و علاقه مندان به ارکستر داریم که به زودی اعلام می شود.»

پس از درگذشت مرحوم ناصری، علی رهبری به ایران آمد تا رهبری ارکستر را بر عهده بگیرد. اما به دلیل اختلافاتی که در ادامه کار میان رهبری و دفتر موسیقی ارشاد به وجود آمد، ایران را ترک کرد. نادر مشایخی پیش از انقلاب برای ادامه تحصیلات در رشته آهنگسازی و رهبری ارکستر از ایران رفت. او پس از آن ارکستری با عنوان «وین ۲۰۰۱» تشکیل داد و آن را سرپرستی و رهبری کرد. او چهار سال پیش نیز ارکستر سمفونیک تهران را رهبری کرده بود.

گاندی روی صحنه اپرا

اپرای رویال انگلستان برنامه آینده خود را به اجرای اپرایی بر اساس زندگی گاندی رهبر مبارز هندی اختصاص داده است. به گزارش بی بی سی، اپرای ملی انگلستان برنامه آینده خود را به ساخت و اجرای قطعات اپرایی بر اساس فرازهایی از زندگی گاندی اختصاص داده است. مهاتما گاندی به سال ۱۹۱۹ در آفریقای جنوبی نظریه معروف مقاومت مسالمت جویانه خود را بنیاد گذاشت. او موفق ترین مجری این نظریه در عرصه عمل و مبارزه سیاسی بود. فیلیپ گلاس آهنگساز نوگرای آمریکایی براساس سال های اولیه زندگی گاندی اپرایی ساخته است که در فصل هنری آینده توسط این اپرا اجرا می شود. این اپرا مبارزات صلح جویانه گاندی را در رهبری مردم هند در مبارزه برای استقلال از سلطه بریتانیا روایت می کند. مبارزه ای که در سال ۱۹۴۷ پایان یافت. تنها یک سال بعد بود که گاندی به دست یک هندوی متعصب به قتل رسید. این اپرا به زبان سانسکریت که زبان مقدس هندوان به شمار می رود ساخته شده است.

کنسرت گروه یاوران در فرهنگسرای قانون

مهر: گروه موسیقی «یاوران» به سرپرستی «نوشین عقیقی» هفتم اردیبهشت ماه در فرهنگسرای قانون کنسرت داشت. گروه موسیقی سنتی «یاوران» پنجشنبه هفتم اردیبهشت ماه ساعت ۱۹/۳۰ در تالار ابن سینای فرهنگسرای قانون به صحنه رفت. این گروه در سه دستگاه شور، چهارگاه و اصفهان قطعاتی چون باران، حضور سبز، سر شقایق، علم عشق و... را اجراکرد. در این گروه موسیقی، ۹ نوازنده دف و هشت نفر نوازنده دیگر سازهایی ایرانی چون دیوان، تنبور، رباب، تنبک و... حضور دارند. عقیقی دی ماه سال گذشته یک قطعه ارکسترال با صدای «احسان خواجه امیری» برای زلزله زدگان بم ساخته بود.

ویولنیست سنگاپوری در فهرست ثروتمندترین ها

ایلنا: براساس آمار ارائه شده از سوی «فهرست ۲۰۰۶ ثروتمندترین های ساندی تایمز» «وانسا - مائه نیکولسون» ویولنیست متولد سنگاپور ثروتمندترین هنرمند جوان است.

در راهنمای سالانه اخیر ثروتمندترین هایی که در بریتانیا متولد شده و یا در آن جا زندگی می کنند ثروت نیکولسون ۳۲ میلیون پوند تخمین زده شده است. همچنین در فهرست ۱۰ نفر اول که زیر ۳۰ سال دارند ۴ عضو از گروه راک کلدپلی هم حضور دارند. رهبری این گروه را «کریس مارتین» خواننده به عهده دارد و گفته شده ثروت هر یک از اعضای این گروه ۲۵ میلیون پوند است. هم «وانسا» و هم «کلدپلی» فروش آلبوم هایشان در سراسر جهان میلیونی است. در این فهرست بعد از وانسا «کیرا چاپلین» دختر ۲۳ ساله چارلی چاپلین قرار دارد که ثروتش ۳۰ میلیون دلار است. او ۳۰ درصد سهام شرکت هالیوودی «لایم لایمت فیلمز» را در اختیار دارد. هجدهمین لیست سالانه ساندی تایمز اسامی هزار فرد و خانواده ثروتمند انگلستان را اعلام می کند؛ اساس تعیین میزان ثروت افراد زمین، دارایی، آثار هنری، سهام شرکت ها و اقلامی از این دست است.

هایدن

موتسارت

نگاهی به شباهت ها و تفاوت های موتسارت و هایدن

گریز به موسیقی

رانی اولدهام

ترجمه: امید دادگری

شاهکارهای تحسین برانگیز موتسارت و هایدن مدت هاست که از آزمون انتقادی زمان سربلند بیرون آمده اند. این دو همواره در کنار بتهوون، که خود زمانی شاگرد هایدن بود، به عنوان سه آهنگساز بزرگی که پیشرفت سبک کلاسیک در موسیقی در قرن ۱۸ مدیون آنها بوده است، مطرح بوده اند. سبکی که به ویژه شامل سمفونی، اپرا، کوارتت زهی وکنسرتو است. هایدن بی شک یکی از خلاق ترین و پرمایه ترین آهنگسازان تاریخ به شمار می رود، با این حال تا به امروز همواره تحت الشعاع موتسارت قرار داشته است. آیا این بدان معناست که موتسارت با استعدادتر بوده است یا نقش مؤثرتری در تاریخ موسیقی غرب داشته است؟ استعداد صرف را نمی توان توجیه گر مناسبی برای هنر و ابداعات درخشان این دو آهنگساز دانست. موسیقی ای که این دو برای ما به یادگار گذاشته اند، نتیجه توانایی های ذاتی در کنار تمرین و تجربه اکتسابی، الهامات و انگیزه های شخصی، کار سخت و همچنین حضور به موقع در جایگاه مناسب بوده است. اما آیا جامعه مدرن، کیفیات یک اثر موسیقی را با در نظر گرفتن آهنگساز آن و نیز شرایط محیطی ساخت آن می بیند؟ یا موسیقی بدون توجه به آهنگساز آن مستقل است؟ بدون شک مرگ موتسارت در سن ۳۵ سالگی و یا داستان هایی که درباره طرز برخورد مغرورانه و لیبیدوی پرجنب وجوش او نقل می کنند، بر نگرش نسل های آینده نسبت به وی اثرگذار بوده است. هایدن به وضوح عمیقاً مذهبی بوده و یقیناً باتقواتر از موتسارت بوده است، هرچند این دو به دوستان یکدیگر بدل شدند و تاثیرات قابل ملاحظه ای روی کار یکدیگر گذاشتند. با در نظر گرفتن این که اشتراکات بین دو فرد باعث نزدیکی آنها می شود و نیز نیم نگاهی به زندگی آنها به صورت کلی، به نظر می رسد که با وجود اختلافات فاحش در ارزش ها، رفتارها و شیوه زندگی، آن دو خیلی شبیه به هم بوده اند.

هایدن این گونه توصیف شده است: ژرف اندیش، خوش خلق، زیرک، با داوری های آرام. در حالی که در مقابل موتسارت حساس، سرزنده، متکبر و تاثیرپذیر وصف شده است. آشکارترین تفاوت بین موتسارت و هایدن نتیجه مستقیم خانواده و شرایط ایشان در دوران کودکی بوده است. هایدن و موتسارت در ۶ سالگی استعداد ذاتی شایانی از خود بروز دادند، با این حال مسیر رسیدنشان به ثروت و شهرت بسیار متفاوت با هم بوده است. برای توفیق در مقام یک آهنگساز، موسیقی فرد باید اجرا و شنیده شود و در عین حال گرفتن سفارش یا کنترل یک ارکستر در آن زمان هدفی بلندپروازانه بوده است. هر آهنگساز موفقی لزوماً باید باهوش باشد و طبیعی است فرض کنیم که هم موتسارت و هم هایدن به دلیل هوش ذاتی ممکن بود در رشته ای غیر از موسیقی توفیق یابند، با این حال هر دو، اگر نخواهیم بگوییم سرنوشتشان این بوده است، به دلیل شرایط محیطی به سمت موسیقی کشیده شدند. پدر یوزف هایدن، ماتیاس هایدن، یک چرخساز در یکی از دهات پایین روهرائو بود. مادرش، آناماریا نیز پیش از ازدواج آشپز یکی از اشراف محلی بود. ماتیاس صدای تنور خوبی داشت و نواختن هارپ را در سفری به فرانکفورت آموخته بود. به نظر می رسد هایدن ها به رغم روستایی بودن خانواده ای اهل موسیقی بودند. در حقیقت دو برادر یوزف هم بعدها در موسیقی توفیق یافتند. یکی به عنوان آهنگساز و دیگری به عنوان خواننده تنور. والدین هایدن ظرفیت بالای موسیقایی را در پسر خود دریافتند و تمایل داشتند که تحصیلات موسیقایی مناسبی را برای فرانتس یوزف فراهم آورند، ولی استطاعت ناچیزشان برای این منظور بسیار ناکافی می نمود. خوشبختانه یکی از پسرعموهای دور که در شهر هاینبورگ در همان نزدیکی زندگی می کرد، پیشنهاد داد تا مسئولیت پسر ۵ ساله را بر عهده گیرد. این پسرعمو که فرانک نام داشت، مدیر یک مدرسه و نیز رهبر سرایندگان کلیسا بود، و لذا توانست دانش پایه ای موسیقی را شامل تعلیم اکثر سازهای بادی و زهی برای یوزف فراهم آورد. با این حال همچنان شرایط برای هایدن مساعد نبود. پسرعمو فرانک خود دارای یک خانواده در حال رشد بود که با یک حقوق نسبتاً کم می بایست تامین می شد. به همین دلیل یوزف عشق و مراقبت مورد نیاز یک کودک را ندید. خود هایدن می گوید «من همیشه، حتی تا درون گور نیز مدیون آن مرد هستم. او بسیار به من آموخت، هرچند طی آن مدت من بیشتر از آنکه غذا بخورم، شلاق خوردم!» در هشت سالگی، به یوزف پیشنهاد جایگاهی به عنوان آوازه خوان در مهم ترین کلیسای وین یعنی کلیسای سن استفان داده شد. در آنجا او تجارب عملی بیشتری در اجرای موسیقی به دست آورد، با این حال شرایط زندگی چندان بهتر از زندگی با پسرعمو فرانک نبود و نیز او شدیداً تمایل به یادگیری تئوری موسیقی داشت. بالاخره در ۱۷ سالگی صدای او دورگه شد، به جای آنکه او را عقیم کنند (رسمی که از زمان قرون وسطی جهت حفظ صدای زیر و ظریف کودکان در سن بلوغ در اروپا متداول بوده است) به دلیل اعتراضات پدرش او را از کر اخراج و به حال خود رها کردند.

از سوی دیگر موتسارت، در یک خانواده سرشناس به دنیا آمد. پدرش، لئوپولد، ویولنیست و آهنگساز معتبری بود که استعداد موتسارت را در مهارت های شنوایی و حافظه موسیقایی تشخیص داد. بدین ترتیب لئوپولد امید ضعیف دستیابی به پیشرفت های مطلوب اجتماعی را در ولفگانگ کوچک دید؛ پیشرفت هایی که پیش از آن خود با تلاش هایش نتوانسته بود به تمام آنها برسد. لذا برنامه آموزش موسیقی فشرده ای را برای ولفگانگ تدارک دید: بدین ترتیب موتسارت در ۵ سالگی آهنگسازی می کرد و در ۶ سالگی یک نوازنده کیبورد بی نظیر بود. شهرت روز افزون او به عنوان یک کودک اعجوبه باعث شد که لئوپولد او را به تورهای کنسرتی فراوانی در اروپا و انگلستان ببرد و استعدادهای بی نظیر پسرش را به رخ اشراف و خانواده های سلطنتی شگفت زده بکشد. در حالی که موتسارت هنوز نوجوان بود، لئوپولد جایگاه پردرآمدی به عنوان کنسرت مایستر در ارکستر اسقف سالزبورگ برایش تأمین کرده بود. با این حال وظایف محوله به موتسارت خیلی سنگین بود و پدر و پسر به زودی فهمیدند که می بایست تغییری در این شرایط صورت پذیرد. لئوپولد این درخواست را از سوی فرزندش به اسقف اعظم ارائه داد و موفق شد اجازه ترخیص او را بگیرد. در این زمان موتسارت ۲۱ ساله آماده از هم گسستن بندهای تحکم پدری بود. در سن ۲۵ سالگی با این که در تامین یک شغل درباری ناموفق بود، توانسته بود سه سمفونی و یک اپرای موفق بنویسد و با وجود مخالفت های پدرش به وین رفت تا زندگی جدیدی را شروع کند. مسافرت های بین المللی موتسارت با والدینش برتری های زیادی را برایش به ارمغان آورد، از جمله امکان ملاقات با بزرگترین آهنگسازان زمان خود. هایدن تا پیش از ۶۰ سالگی که به لندن سفر کرد، هیچ گاه بیشتر از ۸۰ مایل از وین دور نشد. هرچند در وین به مانند یک آهنربا بهترین آهنگسازان دنیا را به سوی خود جذب می کرد. موتسارت و هایدن بر آثار یکدیگر نیز تاثیرگذار بودند. از ۱۷۷۰، آهنگ های موتسارت شواهد فزاینده ای را از تاثیرپذیری از هایدن نشان می دهند. این امر بعضاً در اینونسیون های تماتیک او و غالباً در بسط تکنیک های آهنگسازی او به چشم می خورد. روابط گرم بین آن دو الهام بخش یک سری از آثار باشکوه موتسارت شد، یعنی گروه کوارتت هایی که در سال های ۸۵-۱۷۸۲ ساخت و آنها را به هایدن تقدیم کرد. با وجود این که هایدن برخی ملودی های موتسارت را در آثار خود گنجاند، ولی ظاهراً نسبت به مقایسه خود با موتسارت حساس بوده است، زیرا در ۱۷۸۷ ساخت یک اپرا بوفا برای پراگ را رد کرد، تا از ایجاد شرایط مقایسه بین خود و «موتسارت بزرگ» جلوگیری کرده باشد؛ در حالی که در همان سال تعهد ساخت یک اپرا سریا را برای لندن قبول کرد. هایدن تحت تاثیر هندل بود، کسی که تاثیر شگرفی بر بتهوون نیز گذاشت. اما موتسارت تحت تاثیر یوهان سباستین باخ بود. اپرای ایتالیایی و موسیقی باروک هم بر هر دو آهنگساز اثرگذار بود. حضور هایدن در وین این امکان را به او داد تا اوج باروک ایتالیایی را به چشم ببیند. ولی موتسارت دنیای پرشکوه و موقر باروک را از طریق پدرش تجربه کرد. علاوه بر این، هم موتسارت و هم هایدن تجربه ای در موسیقی عامه نیز داشتند. هایدن در محیطی زندگی می کرد که به شدت با چنین موسیقی ای احاطه شده بود. اما موتسارت در چنین محیطی زندگی نمی کرد، با این حال مطابق آنچه ارنست شمید Ernst Schmid در کتاب «دنیای خلاقانه موتسارت» می نویسد: «سبک باروک به شکلی غیرمستقیم و از طریق پدر به موتسارت رسید. ولفگانگ در عصر Empfindsamkeit و سبک گالانت بزرگ شد و همانگونه که از آثار اولیه اش بر می آید، پدر روشنفکرش او را با تعدادی از آثار مد روز آشنا کرد... مطالعه دقیق منابع نشان می دهد که موتسارت در معرض جوی از موسیقی ملی عامه قرار داشته است، جوی که پس از او هیچ آهنگساز بزرگی با آن ناشناخته نبوده است.»

یگانگی، نشانه آشکار بلوغ هنری است و با وجود این که موسیقی هایدن در خصایصی چون واژگان هارمونیک وسیع مدیون موتسارت است، با این حال نتیجه نهایی، کاملاً متفاوت با موتسارت است. نوعاً در موسیقی این دوران هایدن (۱۷۹۰-۱۷۸۱) غنای هارمونیک موجب حزن موسیقی نمی شود، بلکه بافت های نیرومند آن را تقویت می کند.

موتسارت هنگامی که در مانهایم بود، آلویسا وبر Aloysa Weber را ملاقات کرد و عاشق او شد. آلبرت اینشتین Albert Einstein که نخستین تجدیدنظر را در کاتالوگ آثار موتسارت (کشل Kochel) انجام داده است، درباره این زن می گوید: «او یک عشوه گر به تمام معنا بود، با این حال نتوانست موتسارت را آنچنان که می خواست اغوا کند، زیرا هم مادر موتسارت چنین اجازه ای به او نمی داد و هم موتسارت در عین ناباوری تصمیم به ازدواج با شخص دیگری گرفت.» هرچند تندترین انتقاد اینشتین برای کنستانزه Constanze خواهر آلویسا که موتسارت بعداً با او ازدواج کرد باقی می ماند: «... او به هیچ روی کدبانوی خوبی نبود. هیچ گاه آینده را در نظر نداشت، و به جای این که زندگی و کار همسرش را با فراهم آوردن اسباب آسایش آسان تر کند، از روی بی فکری، سبک زندگی ولنگار خود را با او به اشتراک گذاشت... استعداد موسیقایی کنستانزه چه در خوانندگی و چه در درک موسیقایی چندان قابل توجه نبود و این واقعیت که موتسارت هیچ گاه آهنگ هایی را که می خواست برای او بنویسد به پایان نبرد، جالب توجه است.» هایدن نیز مثل موتسارت، اشتباه بزرگی را در ازدواج با خواهر معشوقه واقعی اش مرتکب شد. هایدن عاشق یکی از شاگردان جوانش به اسم ترز Therese شده بود، ولی او در ۱۷۵۶ وارد صومعه شد. چهار سال بعد هایدن با خواهر بزرگتر ترز یعنی ماریا آنا آلویسیا آپولانیا Maria Anna Aloysia Apollonia ازدواج کرد. گریزینگر Griesinger که در ۱۷۹۹ هایدن را ملاقات کرده بود می نویسد: «هایدن هیچ فرزندی از این ازدواج نداشت. «همسرم نمی توانست بچه بیاورد ولی من هم نسبت به دلربایی دیگر زنان بی تفاوت بودم.» با این حال انتخاب او چندان هم خوشایند نبود، چرا که همسر او شخصیت تحکم آمیز و غیردوستانه ای داشت و او مجبور بود درآمد خود را از وی پنهان کند، زیرا زنی بسیار ولخرج بود. او همچنین بسیار خرافی بود و در پشتیبانی از امور خیریه به هیچ وجه وضعیت مالی خود را در نظر نمی گرفت. او سزاوار هیچ چیز نبود، چون اصلاً برایش مهم نبود که شوهرش یک پینه دوز است یا یک هنرمند.»

به هر صورت، ازدواج موفقی نبود و شواهدی بود که قطع نظر از خیانت شوهرش، بانو هایدن نتوانسته بود خود را با جایگاه مترقی همسرش وفق دهد، چرا که با لهجه وینی بدوی صحبت می کرد و کاملاً بی سواد بود.

درباره قرض ها و وام های کلان موتسارت و این که به هنگام مرگ در دسامبر ۱۷۹۱ در قبری فقیرانه به خاک سپرده شده است، بسیار سخن رفته است، با این حال او مدام سفارشات خوبی می گرفت. درآمد موتسارت بسیار بالاتر از یک آهنگساز معمولی بود. او چند باری قرض کرد، آن هم به دلیل این که او و همسرش تمایل شدیدی به نشست و برخاست با اعیان و اشراف داشتند. با این حال چنین وضعیت مالی ای برای آنها مانع از داشتن خدمتکار و لباس های خوب و نیز برگزاری مهمانی های پرتجمل وینی نمی شد. شاید همین سبک زندگی موتسارت و به خصوص نوع فعالیت هایی که به مذاق هایدن چندان خوشایند نبود، بنیه ضعیف او را نابود کرد و موجب مرگ زودرس او شد. موتسارت در حقیقت در یک گور دسته جمعی به خاک سپرده شد، ولی این عمل در آن زمان در وین برای فردی با جایگاه مالی و اجتماعی او معمول بود. با وجود این که هایدن به مانند دیگر جنتلمن های قرن ۱۸ از زندگی اش لذت می برد، ولی در مجموع زندگی بسیار وارسته تری داشت. عموماً معتقدند که هایدن در بزرگسالی صرف نظر از مسائل شخصی، زندگی موفقی داشته است.

برای هر دو مرد، موسیقی علاوه بر آسایش و پناه، دریچه گریزشان نیز بود. شیوه ای بود تا از رنج دوران کودکی شان فاصله بگیرند. موسیقی برای هایدن جاده ای را به سمت شادی و زندگی بهتر هموار کرد. برای موتسارت، بدون شک سال هایی سرشار از عشق و تحسین از سوی هوادارانش به ارمغان آورد. هر دو فرصت هایی داشتند تا از استعدادشان بهره گیرند و زندگی شان را بهتر کنند. هر دو مردانی بودند که توانستند نیروهای بالقوه خود را بالفعل کنند و تحسین صاحب نظران را برانگیزانند. هر دو بی شک تاثیری شگرف در تکامل موسیقی و بر آهنگسازان پس از خود گذاشتند. در حقیقت، آنها خیلی شبیه هم بودند.

درباره موسیقی فیلم اشک ها و لبخندها

آوای موسیقی

سپیده نایب حسین زاده

«آوای موسیقی» اشک ها و لبخندها به کارگردانی رابرت وایز و آهنگسازی ریچارد راجرز و اسکار همرشتاین دوم در سال ۱۹۶۵ قلب ها را در جهان تسخیر کرد. پنج اسکار (از جمله اسکار بهترین فیلم) را گرفت و شش جایزه تونی از جمله بهترین موزیکال را به دست آورد و از موفق ترین فیلم های موزیکال راجرز و همرشتاین شد. هفت نت موسیقی در خانه سکوت گرفتارند، بی خبر از نت بودن شان و بی آنکه دست نوازنده ای رهاشان کرده باشد. نوازنده می آید نام آنها را به یادشان می آورد و از این پس قهرمان آوای موسیقی همه چیز را به سامان می رساند. در سراسر فیلم نقش رهایی آور موسیقی را در زمینه ای گسترده - از اندوهی شخصی تا موسیقی جمعی - احساس می کنیم. این نکته را همواره در نظر داشته باشیم که آوازه های اصلی فیلم همگی دو بار اجرا می شوند و بار دوم موسیقی در کار گشودن گره هاست، یا شرحی است بر پیروزی خود. راجرز و همرشتاین نوشتن موسیقی را در مارس ۱۹۵۹ آغاز کردند. این یکی از محدودترین موزیکال های این دو بود که همرشتاین فقط ترانه ها را نوشت. راجرز در زندگینامه اش با عنوان صحنه های موزیکال نوشت: آوای موسیقی اولین آواز نمایش ستایش فوق العاده از طبیعت و موسیقی بود. آواز «دو-ر-می» زمینه ای برای یک درس پایه ای موسیقی آماده می کرد تا ماریا بتواند خود را در قلب بچه های خانواده فون تراپ جا بدهد. آواز «چیزهای دلخواهم» فهرستی از لذت های ساده با مایه های فولکلوریک بود، در حالی که «چوپان تنها» و «لاندلر (نوعی رقص و موسیقی محلی اتریش)» فضای کوه های آلپ را زنده می کردند. آواز «از هر کوهی بالا برو» برای این ضرورت داشت که به ماریا پس از ترک صومعه نیرو بدهد و به اعضای خانواده هنگام عبور از آلپ قوت ببخشد. ریچارد راجرز درباره اصالت اثرش نگران نبود. او یک بار به اروین کاستال که موسیقی او را برای فیلم آوای موسیقی تنظیم کرد، گفت: «من به سیام نرفتم تا موسیقی سلطان و من را بنویسم و برای نوشتن موسیقی آوای موسیقی هم به وین نرفتم.» اما راجرز برای این که موسیقی مناجات لاتین (دیکسیت دومینوس) به واقعیت نزدیک باشد، تلاش هایی کرد. او حتی با مادری روحانی که رئیس واحد موسیقی کالج منهتن بود تماس گرفت و او هم با سخاوت، راجرز را به چند تا از کنسرت هایش دعوت کرد. آواز گل یخ که همه فکر می کنند آواز فولکلوریک اتریش است، آخرین آوازی بود که راجرز و همرشتاین با هم نوشتند. همرشتاین در اوت ۱۹۶۰ شش ماه پس از آغاز به صحنه رفتن نمایش درگذشت. او وقتی این قطعه را می نوشت، می دانست که در آستانه مرگ است و به همین علت این آواز ساده را حتی پرقدرت تر از همیشه درباره عشق انسان به سرزمینش نوشت.

آخرین سطرهایی که اسکار همرشتاین به عنوان آواز نوشت، اما از نسخه نهایی حذفش کردند، اینها بود:

محبوب را بجوی و او را تنگ در آغوش بگیر

وقتی که سلامتی، می توانی ادامه دهی...

ضبط اولیه موسیقی و آوازها، بخش مهمی از مرحله تدارکات بود که در مورد فیلم های موزیکال ضروری است، چون هنگام فیلمبرداری سکانس های رقص و آواز، ریتم حرکت ها باید هماهنگ با موسیقی باشد.

وقتی اروین کاستال (تنظیم کننده موسیقی فیلم) ضبط را براساس موسیقی نمایش در استودیو آغاز کرد، ارکستر بزرگ و خواننده ها در اختیارش بودند. او موسیقی و آواز را روی نوارهای جداگانه ضبط کرد تا تکنسین های صدا هنگام ترکیب نهایی صداها، قدرت انعطاف لازم را داشته باشند. هشت تا ده میکروفن که برای سازهای مختلف ارکستر تنظیم و مستقر شده بود، امکان ضبط موسیقی را روی چند نوار به صورت استریو فراهم کرد. خواننده در فاصله ای درون اتاقکی شیشه ای کنار صحنه قرار می گرفت و می توانست از پشت شیشه، ارکستر و رهبرش را ببیند. صدای هر خواننده با یک میکروفن اختصاصی و نزدیک به او ضبط می شد. آوازها قطعه قطعه ضبط شد. وایز می گوید: «برای هر ارکستر و خواننده ای سخت است که یک آواز سه، چهار دقیقه ای را یکسره اجرا کند. بنابراین باید مثلاً نت ها را از یک تا ۲۸ اجرا کرد، اگر خوب از کار درآمد بعد نت های ۲۹ تا ۵۰ و همین طور تا آخر. این طور می شود به ضرباهنگ لازم رسید.» ضبط پیش از فیلمبرداری یک آواز برای بازیگر دشوار است، اما استفاده از «صدای بدل» از آن هم پیچیده تر است. «صدای بدل» [دوبله آواز] وقتی استفاده می شد که صدای بازیگر به اندازه کافی قوی نبود. وایز می گوید: «خود بازیگر هم هنگام ضبط آواز باید آنجا باشد تا روح او هم وارد آواز شود.» در فیلم های موزیکال، خواننده ها هنگام فیلمبرداری، همواره با موسیقی و آوازی که قبلاً ضبط شده می خوانند. هنگام فیلمبرداری این صحنه ها، میکروفن ها بسته است و بنابراین کیفیت صدای آنها موقعی که راه می روند یا می رقصند مسئله ای نیست، اما دهانشان باید مطابق صدای خواننده باز و بسته شود و حرکت کند. جولی اندروز (در نقش ماریا) می گوید: «ضبط موسیقی و آواز، وقتی آدم نداند صحنه چه طور فیلمبرداری می شود، سخت است، مثل آوای موسیقی. سخت است آدم آوازی را اجرا کند، بدون اینکه دقیقاً بداند حرکتش در هر لحظه چیست. این را می دانستم آواز باید شادی آور و مهیج باشد و تا امروز هم هر وقت آن آواز را در کنسرت هایم می خوانم، هنوز به هیجان می آیم، اما در آن زمان باید بر خودم مسلط می شدم و مجسم می کردم که سر صحنه چه خواهد شد.» در بخشی از آوازها، ماریا و بچه ها سوار درشکه اند و هر یک از بچه ها با اشاره ای که ماریا به وسیله شلاق درشکه چی به او می کند، یکی از نت ها را می خواند و با صدایشان صدای یک ساز را درمی آورند تا ماریا از ترکیب آنها، آهنگی بسازد. سال چاپلین (مشاور تولید) مارک برو و دی دی وود طراحان رقص آوای موسیقی از پله های باغ میراپل به عنوان استعاره ای استفاده می کنند، تا بچه ها با پایین و بالا پریدن روی پله ها در آخرین قطعه آواز، بسته به این که نت آنها بالاتر یا پایین تر از نت قبلی باشد، در واقع بدنشان هم مانند صدایشان، تجسم و طنینی از آن آواز را بازتاب دهد. اروین کاستال از هفت بچه و پنج بزرگسال برای صدای بچه ها استفاده کرد. تنها صحنه ای که فقط بچه ها آواز می خوانند، صحنه ای است که ماریا آنها را ترک کرده و بچه ها غمگین اند و سعی می کنند خودشان ترانه «آوای موسیقی» را بخوانند. اینجا صدای واقعی خودشان است و بیش ترین تلاش شان را کردند. رابرت راسل بنت در ارکستراسیون موسیقی برای اجرای صحنه ای اثر، نوعی حس به ملودی های راجرز اضافه کرده بود. کاستال به جز در صحنه ای که کاپیتان و ماریا رقص نستی لابذلر را اجرا می کنند، این حس را از موسیقی خارج کرد و در عوض حرکت های صحنه، موسیقی نوشته شده، ضرباهنگ آن و عبارت بندی کلام را مبنای تنظیم موسیقی قرار داد. در مرحله بعد، تدوینگر موسیقی در اتاق نمایش حضور دارد و هر قطعه موسیقی را با توجه به تصویر زمان بندی می کند. سال چاپلین که مدیریت دوبله خارجی فیلم را برعهده داشت، بر ترجمه ترانه ها نظارت کرد. ترجمه ترانه ها به زبان های خارجی اصلاً آسان نبود، اما ترجمه آواز «دو-ر-می» برای مترجم ها یک مشکل اساسی بود. مثلاً «دو» که اولین نت موسیقی در همه زبان ها است، در انگلیسی به معنای آهوی ماده (Doe) است. اما همین معنی را در هیچ یک از چهار زبان دیگر نمی دهد. همین مشکل در مورد «ر»، «می» «فا» و الی آخر هم وجود داشت. مترجم ها باید می گشتند و کلمه های متناسب و هم قافیه با هر نت را پیدا می کردند، به طوری که آن کلمه جدید هنگام آواز خواندن توسط خواننده های خارجی، با حرکت لب های بازیگران ستیک باشد.

تازه ها

جشن ارکستر نو

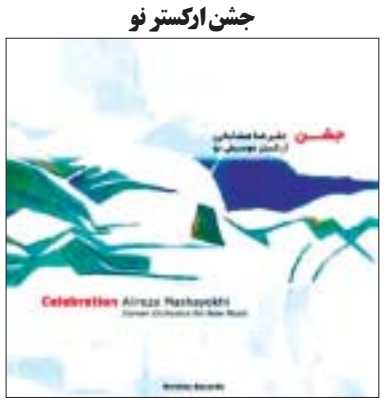

«جشن» جشنی است برای دهمین سال تاسیس ارکستر موسیقی نو. کمتر ارکستر و گروه خصوصی در ایران وجود دارد که این همه سال دوام بیاورد و در فضای موسیقی حضور فعال داشته باشد، از این نظر کار علیرضا مشایخی رهبر این ارکستر ستودنی است. او با اشتیاق و پشتکار فراوان هر سال بر شاگردان خود می افزاید. مشایخی یکی از معدود آدم هایی است که موسیقی مدرن را به هنرجویان خود می آموزد. شاید هم تنها استادی است که چنین آموزشی را در پیش گرفته است. جشن را همگان نمی فهمند اما حداقل شاگردان مشایخی و دوستداران او در این سال ها به آن گوش سپرده و از این قطعه ۷۶ دقیقه ای لذت برده اند. حالا «جشن» به همراه ۴ قطعه دیگر و با همین عنوان توسط نشر هرمس منتشر شده است. در این مجموعه تئوری مشایخی را در زمینه متاایکس می توان بیشتر شناخت. جشن توسط ارکستر موسیقی نو به رهبری علیرضا مشایخی و پیانو فریماه قوام صدری و ویولنسل صنم قراچه داغی اجرا شده است. جشن، فراایکس شماره یک، سونات شماره ۲، سکوت شماره ۴ و سونات ۸۲ قطعات این مجموعه را تشکیل می دهند.

غزل های باران

«باران» که نامزد دریافت جایزه گرمی در سال ۲۰۰۴ بوده، حالا برای اولین بار در ایران منتشر می شود. شرکت آوای دوست متعلق به کیهان کلهر اثر دیگری را از این آهنگساز و نوازنده کمانچه به بازار موسیقی ایران داد که به گفته او برای آنان که مجموعه غزل های ۱، ۲ و ۳ را شنیده اند، متفاوت و برای آنان که نشنیده اند، اثری مستقل است. باران همان غزل ۴ است که کیهان کلهر کمانچه، شجاعت حسین خان سیتار و ساندیپ داس طبلایش را نواخته اند. قطعات مجموعه آبی، سبز و سرخ نام دارند و یکی از نتایج هفت سال همکاری شجاعت حسین خان و کیهان کلهر است. باران تابستان ۱۳۸۰ در رادیو برن سوئیس به صورت کنسرت اجرا و ضبط شده و توسط کمپانی ECM در خارج از ایران منتشر شده است.

کوه ها خیلی دورند

ژائو ژیپینگ نوازنده ویولنسل از چین و کیهان کلهر از ایران موسیقی جاده ابریشم ۲۰۰۵ را ساخته اند. این اثر هم به همراه «باران» به تازگی توسط آوای دوست منتشر شده است. ربع قرن از ساخت مجموعه مستند «جاده ابریشم» در تلویزیون NHK ژاپن می گذرد و پس از ۲۵ سال بار دیگر تهیه کنندگان اولیه، مجموعه ده قسمتی جاده ابریشم ۲۰۰۵ را ساخته اند. موسیقی این مجموعه اما ابتدا و انتهای جاده ابریشم را به هم پیوند داده است. ژائو ژیپینگ رئیس کنسرواتوار موسیقی ملی چین است و سه قطعه دره های سرسبز دوردست، پژواک شهر گمشده و ابرهای مقدس او و دو روایت قطعه از دیرباز، کوه ها خیلی دورند و چهار نعل هزاراسب ساخته کلهر در کنار مجموعه نغماتی که به شکل بداهه اجرا شده اند، تصاویر مجموعه مستند جاده ابریشم ۲۰۰۵ را همراهی می کنند. محتوای این مجموعه از بین بیش از ۳ ساعت موسیقی ساخته شده برای این فیلم انتخاب شده است. جاده ابریشم شامل ۱۴ قطعه است.

جاز برای آرامش

این بار آوای باربد در کنار آثار شگفت انگیزی که به بازار موسیقی ایران عرضه کرده، به انتشار آثاری از موسیقی جاز برای Relaxation دست زده است. در این مجموعه ۷۰ دقیقه ای آهنگ های بی کلام بزرگان موسیقی جاز از جمله «لی مورگان»، «دکستر گوردن»، «کلیفورد براون»، «مایلز دیویس»، «سونی کلارک» و «جان لوئیس» را می توانید در این اثر بشنوید، در حالی که چنین مجموعه ای در چند دهه گذشته برای اولین بار است که در ایران منتشر می شود، هر چند شنونده از گوش سپردن به کلام و اشعار زیبای این قطعات محروم است. آوای باربد در کنار انتشار مجموعه جاز، انتشار مجموعه ای با ۲۰ عنوان سی دی را در برنامه های خود د